

زنان در پساتوسعه؛ رویکرد انتقادی زنان به توسعه آمنه میرخوشخوا^۱

چکیده

الگوهای متعارف توسعه دیرزمانی است که مورد انتقادات فراوانی قرار گرفته است. نقد بر هژمونی توسعه هم شامل وجوه عملی آن و هم شامل وجوه نظری یا تئوریک توسعه است. در بعد عملی، توسعه به دلیل اثرات زیست محیطی، دخالت‌های شدید بر رفتارها و سازوکارهای تولیدی بومی، مورد انتقاد است و در بعد معرفتی، توسعه به دلیل سازوکارهای هژمونیک آن مورد نقد است. انتقاداتی که بر توسعه از جنبه تئوریک و معرفت‌شناختی آن می‌شود، موجب ایجاد فضایی جدید شده که برخی از آن با عنوان پساتوسعه (Post-Development) نام می‌برند. طلایه داران رویکرد پساتوسعه گرایی، عمدتاً از میان گروه‌هایی هستند که مدعی اند توسعه و روندهای آن در بهبود زندگی آنها نقشی نداشته است و یا بیشترین آسیب را به آنها وارد کرده است؛ اقلیت‌های نژادی، قومی و زنان و هر کسانی که از آنها به دیگران نام برده می‌شود. رویکرد زنان به توسعه اصولاً با نقد جریان اصلی توسعه از دهه ۷۰ آغاز شد و تحولات درونی متعددی نیز داشته است. در این مقاله از بعد معرفت‌شناختی، انتقادات زنان بر توسعه در فضای پساتوسعه گرایی بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: زنان ، فمینیسم، پساتوسعه، زنان در توسعه (WID)، زنان و جنسیت (GAD)، جهان سوم

مقدمه:

حدود چند دهه پیش از انتشار کتاب اثرگذار **ایجاد توسعه: از طریق برابری جنسیتی در حقوق، منابع و صدها**^۲ (۲۰۰۲) توسط کارشناسان بانک جهانی به عنوان یک راهنمای عمل فراگیر؛ موضوع زنان و توسعه ، در میان محققان و پژوهشگران مباحث توسعه مطرح شده بود. هدف این نویسندگان پیوند میان نظریه‌ها و الگوهای توسعه با مسائل مربوط به

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

^۲ *Engendering Development - Through Gender Equality in Rights, Resources, and Voice*

زنان بود. هر چند تمرکز اساسی بر مشکلات، نابرابری‌ها و مسائل زنان بود و ایشان خواستار جلب حمایت کارگزاران توسعه به موضوع زنان بودند، اما به مرور گردشی اساسی در مباحثشان رخ داد و اظهار کردند که اساساً توسعه، بدون مشارکت و همراهی زنان امکان پذیر نیست. زنان نیمی از اجتماع بشری را شامل می‌شوند و غیبت یا عدم حضور آنها پیشبرد اهداف توسعه را کند و دست‌نیافتنی می‌کند. از این رو، در آغاز دهه ۷۰ و به بهانه اعلام "دهه ای برای زنان" از سوی سازمان ملل، موضوعات گسترده و متنوعی درباره نقش زنان در توسعه، انتقاد زنان بر توسعه و رویکردهای جنسیت و توسعه مطرح شد. لزوم آگاهی از این نظرات نه تنها برای کشورهای توسعه یافته و کارگزاران توسعه (چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل) که هدایت روندهای توسعه را برعهده دارند حائز اهمیت است، بلکه پیش از آن برای کشورهایی که در روند توسعه هستند ضروری و مهم است. از آنجا که عمده اثرات برنامه‌های توسعه در کشورهای در حال رشد متوجه سبک زندگی و شیوه تولیدی اجتماع بومی شده بود، زنان به عنوان اولین گروه‌های منتقد توسعه غربی که خواستار بازبینی در روندهای توسعه بودند به طرح مباحثی پرداختند که نقطه آغازین "نقد توسعه" بود. طولی نکشید که فضای گفتمانی حاکم بر توسعه توسط نظریه پردازان "پسا توسعه گرایی" با چالش اساسی روبه‌رو شد. چرا که اساساً توسعه، سازوکار و هژمونی مسلطی بر تمام جوامع القا می‌کرد که می‌توانست در شرایط معرفت‌شناختی عصر "پسا"ها با تردید و مقاومت همراه باشد. نظریه پردازان پسا توسعه اشاره می‌کنند که چگونه مفهوم "توسعه" به شکل‌گیری سلسله‌مراتبی از کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته شده منجر شده، که در آن کشورهای توسعه نیافته در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، فروتر دیده می‌شوند؛ نیازمند کمک از سوی کشورهای توسعه یافته دانسته می‌شوند و خواهان شبیه شدن به کشورهای توسعه یافته‌اند. پساتوسعه‌گرایان اذعان می‌کنند که پس از ترویج مفهوم توسعه، مدل‌های پیشنهادی "توسعه" اغلب قوم‌مدارانه (اروپا محور)، جهان‌شمول، و بر اساس مدل غربی صنعتی است که در جهانی با منابع محدود، اصولاً غیر شدنی و بخاطر ناآگاهی از موضوعات محلی، زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مردمیکه به آنها ارائه شده است، بلا اثر است. در واقع، نقطه تمرکز نظریه پردازان پساتوسعه، در توسعه و عملکرد آن هست که نوعی عدم تعادل درباره نفوذ یا سلطه غرب است. چنانکه خواهیم دید

برای برون رفت از این مشكله نظریه پردازان پساتوسعه، ترویج كثر گرایی درایده های مربوط به توسعه را پیشنهاد می کنند.

پساتوسعه گرایی:

پساتوسعه گرایی (پست-توسعه^۳، یا ضد توسعه^۴) نظریه ای است که کل مفهوم و عمل توسعه رابازتابی ازسلطه غرب/شمال بر سایر نقاط جهان می داند. تفکر پساتوسعه گرایی در دهه ۱۹۸۰ در انتقاد به طرح های توسعه و نظریه های توسعه بوجود آمد. از بعد معرفت شناختی، پسا توسعه گرایی متأثر از فضای شك و تردید پسامدرن و ادبیات آن، از مفاهیم فوکویی قدرت، دانش و گفتمان، تا ساختار شکنی دریدا و فروپاشی فراروایت های کلان در نظریات لیوتار استفاده می کند تا با استفاده از این رویکردها مفاهیم مربوط به توسعه را که ذیل کارگزاریهای دانش غربی در فرایند پیشرفت جهان قرار گرفته از نو بررسی کند.

نظریه پساتوسعه در دو دهه ۸۰ و ۹۰ توسط نویسندگانی همچون اسکوبار^۵، استوا^۶، رهنما^۷، ساکس^۸، فرگوسن^۹، لاتوچه^{۱۰}، ریس^{۱۱} و سابلی^{۱۲} به وجود آمد. اعضای اصلی رویکرد پسا توسعه بیان می کنند که ریشه اصلی درک توسعه در گفتمان استعماری پیشین قرار دارد که بر اساس آن شمال به عنوان "پیشرفته" و "مترقی" معرفی واز جنوب به عنوان "عقب مانده"، "فاسد" و "بدوی" یاد می شد. آنها اشاره می کنند روش جدید تفکر درباره توسعه در سال ۱۹۴۹ با اعلام رئیس جمهور امریکاهری ترومن آغاز شد که می گفت: "امپریالیسم قدیمی - بهره برداری برای سود خارجی - هیچ جایی در برنامه های ما ندارد. آنچه در ذهن ما مجسم است برنامه توسعه بر اساس معاملات عادلانه و دموکراتیک است." لذا با این ادعا که "دوران توسعه"^{۱۳} از این زمان آغاز شد، نظریه پردازان پسا

³ Post- development

⁴ Anti- development

⁵ A. Escobar

⁶ G. Esteve

⁷ M. Rahnema

⁸ W. Sachs

⁹ J. Ferguson

¹⁰ S. Latouche

¹¹ G. Rist

¹² F. Sabelli

¹³ era of development

توسعه، جدید بودن مفهوم توسعه را رد می‌کنند. توسعه از این منظر حسن تعبیری از سلطه آمریکا در فضای پس از جنگ جهانی است که آرمان‌ها و برنامه‌های توسعه از سوی ایالات متحده و متحدان اروپایی اش (غربی) اساس توسعه را تشکیل می‌دهد. به گفته ولفگانگ ساکس، یکی از اعضای برجسته مکتب پساتوسعه، "ایده توسعه بر یک چشم انداز فکری تباهی بنیان نهاده شده است" که "اکنون زمان از بین بردن این ساختارذهنی است." (Sachs 1992: p. 1)

در کتاب *تجسم عصر پساتوسعه*^{۱۴} اثر پیشگام آرتور اسکوبار (Escobar, 1992)، اقدامات توسعه مسبب ایجاد مفهوم "جهان سوم" دانسته شده که از آن به عنوان آخرین فصل خائنانه تاریخ عظیم گسترش اندیشه مدرن غربی تلقی می‌شود. اسکوبار به پیروی از فوکو پروژه خرد درباره آزادی جهانی را با وجه تاریک سلطه آن مقایسه می‌کند و اذعان می‌دارد دانش مبتنی بر خرد با استفاده از زبان آزادی، نظام‌هایی از قدرت را در دنیایی مدرن شده ایجاد می‌کند که توسعه یکی از این زبان‌ها تلقی می‌شود. از این رو توسعه در حوزه فضایی از قدرت/ دانش دیده می‌شود که از مرکز (غرب) به طرف پیرامون (جهان سوم) در حال گسترش است. در این حوزه، شبکه‌هایی از پایگاه‌های قدرت، مردم را از راه ترفند "توسعه" به شکل‌هایی از فکر و رفتار غربی پیوند می‌زنند. توسعه به خصوص جذاب می‌نماید چرا که خوشایند بهترین آرمان‌های عصر روشنگری و آرزوهای مردم فقیر برای زندگی بهتر است. از منظر نظریه پردازان پساتوسعه، پروژه توسعه توانسته در اداره و کنترل مردم از طریق پی‌گیری برنامه‌ها و طرح‌های توسعه موفق باشد و نوعی از توسعه نیافتگی قابل کنترل را به شکلی ظریف تر از استعمار به وجود آورد. پسا توسعه گرایی دارای عقاید و بینش‌های خاصی در مورد اقتصاد، دانش و معرفت، واقعیت و طرق اندیشه و تفکر است که به اختصار به آن خواهیم پرداخت.

نقد دخالت دولت در اقتصاد:

توسعه ای که معرف حضور ماست نوعی دخالت دولت در اقتصاد است. کوشش برای تصویرسازی توسعه بدون دخالت دولت نه امکان ارجاع دارد و نه امکان مطالعاتی و نه سرانجام هیچ گونه طرح و برنامه ای را نیز در پی نخواهد داشت. از نظر پساتوسعه گرایی،

¹⁴. Imaging a post- development era

تلاش برای تصویرسازی توسعه بدون سیاست‌های بانک جهانی و برنامه‌های تعدیل ساختاری امکان‌پذیر نخواهد بود. در هر صورت در تئوری پساتوسعه گرایی "توسعه" و دخالت دولت در هر شکلی به مثابه ابزار همومونی غرب تلقی می‌شود و همچنین به عنوان سیستم مسلط نفوذ تفکر و گفتمان غربی در مورد اینکه جهان چگونه باید باشد. (Rahnema, 1997) بدین ترتیب توسعه استعمارنو¹⁵ دانسته می‌شود.

رابطه گفتمان و دانش توسعه :

همچنین از نظر پساتوسعه گرایی، توسعه‌گزینش و تسلط دانشی است که توسط نظریه پردازان و متخصصین خارجی ارائه می‌شود که ادعا می‌کنند هم قادر به تعریف مشکلات و هم قادر به تعریف راه حل می‌باشند و از این طریق می‌توانند مسائل محلی را قضاوت کنند؛ اینکه چه چیزی باید گفته شود و چه کاری باید انجام گیرد. در نتیجه گفتمان توسعه با توجه به چنین تفکری، هر نوع شناخت و دانش بومی و همچنین همه انواع معرفت که خارج از محدوده مذکور می‌باشد را تضعیف می‌کند. چنانچه مجید رهنما تصریح می‌کند: «... قدرت بوسیله ... طبقه‌ای از متخصصین که دارای حق انحصاری دانش و بررسیدن مساله توسعه هستند، انطباق پذیر می‌شود.» (Rahnema, 1997, p.70) باید گفت اگر که توسعه نوعی استعمار افکار است، پسا توسعه گرایی شامل استعمار زدایی افکار است. چنانچه «به مثابه یک فرد عامی‌ای که در حال کشف رابطه بین جهالت و دانایی است، آنها (افراد بومی) هر اسطوره‌ای را که بوسیله نخبگان قلبی برای اداره آنها به کار برده می‌شود ویران می‌کنند.» (Freire, 1976, p.81)

جعل واقعیت درباره توسعه نیافتگی:

تحلیل گفتمان توسعه این موضوع را آشکار می‌کند که چگونه جهان سوم به عنوان عقب مانده، درمانده، مشکل دار، نیازمند و فقیر ارائه شده است. این امر بدنبال خود این "آگاهی" را نیز به همراه می‌آورد که اگر مردم فقیر و نیازمند هستند پس بدنبالش نیازمند دخالت نیز هستند. از منظر انتقادی، توسعه نوعی نظام و سامان تلقی می‌گردد که از طریق اشکال قدرت و مداخله به ترسیم و شناسایی جهان سوم منتهی شده است. از طرف

¹⁵. Neo- colonialism

دیگر شکل‌گیری گفتمان توسعه همزمان با شکل‌گیری مفهوم جهان سوم می‌باشد. پس توسعه بدون در نظر گرفتن مفهوم جهان سوم قابل بررسی نمی‌باشد. از منظر این گفتمان به نظر می‌رسد که نوع اشخاص، نوع حکومت‌داری و نوع اجتماعات غیر توسعه یافته باشند. (یا مادون شرایطی قرار گرفته‌اند که آنها تمایل دارند خودشان را به آن برسانند) می‌توان به نقل قولی از ایوان ایلچ استناد کرد که: «به نظر می‌رسد بیست سال کافی بود برای دو میلیارد انسان تا خودشان را توسعه نیافته تلقی کنند.» (Illich, 1992, 88-101) البته مساله اصلی این باید باشد که چطوری «آنها» خودشان را اینچنین تعریف می‌کنند؟ پاسخ این سوال را باید در نیت و مقصود گفتمان مسلط جست.

لازم است که گفته شود مردم آسیا، آفریقا و امریکای لاتین همیشه خود را متمایل به توسعه نمی‌دانستند بلکه داستان توسعه کمی بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. آن زمان که لوازم و کارگزاری‌های توسعه و نفوذ و انتشار پیدا می‌کردند (نظیر بانک جهانی، ملیت‌گرایی، آژانس‌های توسعه دوجانبه، طراحی ادارات در جهان سوم) و در زمانی که درستی و صدق اقتصاد سیاسی جدید - متفاوت از زمان قبل از جنگ - فراگیر می‌شد، رویکرد به توسعه نیز در حال انتشار و نفوذ بود. البته توسعه به مثابه یک گفتمان نیازمند فهم این مطلب بود که چرا بسیاری از کشورها با این موضوع درگیر شدند که «خود را توسعه نیافته ببینند»، همچنین چگونه «به توسعه رسیدن» برای آنها یک مساله شد و بالاخره اینکه از چه طریقی هزاران استراتژی و برنامه ساخته شد و گسترش یافت. همه این مسائل مقدمه‌ای برای شکل‌گیری قدرت عمل توسعه در این مناطق محسوب می‌شوند. در تئوری پساتوسعه‌گرایی بحث می‌شود که توسعه ذووجهی است و بوسیله یک گفتمان ناموزون ترسیم شده است (Escobar, 1995) و در حالیکه در مورد جهان سوم به قضاوت می‌نشینند اما قادر به تشخیص و شنیدن مناظرو صداهای بومی نیست. از نظر غربی‌ها «جهان سوم را تنها از طریق زیر ذره بین قرار دادن توسعه می‌توان فهمید. این ذره بین فهم و شناخت غرب را از مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند شکل می‌دهد. مردمانی که به مثابه گیرنده‌های مفعول و بی‌اراده‌ای تلقی می‌شوند که نیازمند "توسعه" هستند. این موضوع [نیازمندی به توسعه] می‌تواند اساس جعل واقعیت در مورد جهان سوم باشد که بینش غرب را در مورد آنها محدود می‌کند.» (Maiava, 2007)

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

محدود شدن راه‌های اندیشیدن:

توسعه راه‌های اندیشیدن را محدود می‌کند تا اجازه ندهد که آلترناتیو معرفت شناختی یا طرق دیگر اندیشه شنیده شوند. توسعه «فضایی را خلق می‌کند که در آن فقط مسائل یقینی می‌توانند شنیده شوند و یا حتی به تصویر درآیند.» (Maiava, 2007, 39) بنابراین پسا توسعه گرایی - برخلاف توسعه - کنترل و محدودیت ممکنات را نمی‌پذیرد و همچنین از قضاوتها و تجربه‌های غربی سرباز می‌زند. از منظر پساتوسعه گرایی «... توسعه منسوخ شده است.» (Sachs, 1992, p.1) نظریات و عملکردهای توسعه پذیرفته نمی‌شود چون آن عبارت است از «آیین جدید غربی شدن» (Rist, 1990)، زیرا که آن تحمیل علم به مثابه قدرت است (Nandy, 1988) موجب شکل‌گیری «دولت‌های آزمایشی» می‌شود (Visvanathan, 1988)، زیرا آن کار نمی‌کند (Kothari, 1988)، چرا که آن غربی و هژمونیک شدن فرهنگ معنی می‌دهد (Constantino, 1985) و از آن جهت که تخریب محیطی را به همراه دارد. آنچنان که اسکوبار معتقد است «توسعه یک نوع خواب عجیب الخلقه» است (Escobar, 1992, 419)، «یک نمونه خارجی سوءاستفاده کردن.» (Escobar, 1992, 412)

نظریه پردازان پساتوسعه گرایی عمدتاً خواستار «پیوند با جنبش‌های محلی» هستند. آنچه که باید این نوع جنبش‌ها در آن سهیم شوند «بهره‌مندی از فرهنگ و معرفت بومی» است. از نظر ایشان مساله اصلی گفتمان توسعه، پی‌ریختن و بناسازی جهان بر اساس الگوی صنعتی شدن بود، در حالیکه آنچه که نیازمندش هستیم «گفتمان‌های هرچه بیشتر بومی» است. و لذا اسکوبار به این نکته توجه می‌کند که این گفتمان‌ها «نیازمند گسترش و مفصل بندی با منازعات ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری، ضد تولیدگرایی^{۱۶}، ضد بازاری^{۱۷}» می‌باشد. (Escobar, 1992, p.439)

ویژگیهای دو گفتمان توسعه و پساتوسعه گرایی (به نقل از: عنبری، ۱۳۸۲، ۷۹)

گشت‌های توسعه	توسعه	پسا توسعه
تعریف	بر پایه‌ی تولید و تغییر در طبیعت	بر پایه‌ی فرهنگ و تغییر در انسان

¹⁶. Anti- productivist

¹⁷. Anti- market

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

توسعه ی انسان	توسعه ی اشیا	شکل غالب
فراکمیابی	کمیابی	منطق والگو
فرامادی	مادی	ارزش ها و روابط
غیر مدرن، غیر غربی، درون زا	مدرن، برون زا و غربی	الگوها
فرهنگی و مدنی	فنی	نظم و عقلانیت
فرهنگی، تعامل اقتصاد و فرهنگ	اقتصادی، اقتصاد فرهنگ	گونه ی بهنجار کردن
رسانه ها و صنایع فرهنگی	محل کار، گروه های رسمی	محمل های هنجارسازی
اماکن و روابط کوچک: خانه ها و دوستی ها	کارخانه ها و اماکن تولیدی	شروع تحول از
دسته بندی های طبقه ای و غیر طبقه ای (سن، جنسیت، نژاد، مذهب و ...)	دسته بندی های اقتصادی و طبقه ای	منابع تغییر
زنان، جوانان، گروههای محلی و ...	کارفرمایان، کارگران، مردان	کارگزاران تغییر

زنان و توسعه:

تا قبل از سال ۱۹۷۰ رویکرد جنسیتی به توسعه وجود نداشت و آثار توسعه بر مردان و زنان یکسان پنداشته می شد اما با تسلط شیوه های مدرن تولید و نابودی اقتصاد سنتی، اثرات توسعه بر گروه های حاشیه ای بالاخص زنان بیش از پیش شد. در حالی که در اقتصاد سنتی تمایز چندانی میان کارتولیدی زنان و مردان وجود نداشت و هر دو تا اندازه ای دوشادوش یکدیگر به تولید محصول می پرداختند با آغاز صنعتی شدن و میکانیزه شدن اقتصادهای جهان سومی، زنان از معدود امکاناتی که آنها را از حق تولید و درآمد زایی برخوردار می کرد محروم شدند. از آنجا که مردان به منظور مشارکت در اقتصاد تجاری به شهرهای کشورهای جهان سوم مهاجرت می کنند، و به دلیل میکانیزه شدن کشاورزی تسلط مردان بر ابزارآلات و تجهیزات مدرن پایدار می شود، زنان به کشاورزی محدود برای

تغذیه بسنده می کنند که به لحاظ کمی قابل مبادله نیست و البته هم زمان تمامی کارهای خانه را نیز انجام می دهند که عملاً هیچ عایدی برای آنها ندارد. همان طور که بلامرگ می گوید به سه دلیل توسعه اقتصادی به حاشیه ای شدن زنان می انجامد: ۱. بارو واقعی کار زنان را افزایش می دهد. ۲. امکانات اصلی زنان را کاهش می دهد و ۳. رفاه و فرصت های زنان به عنوان انسان کاهش می یابد. (به نقل از خانی، ۱۳۸۵، ۲۱)

با آشکار شدن پیامدهای ناخواسته توسعه بر زنان رویکرد جدیدی در توسعه ظهور کرد. اعلام سال ۱۹۷۵ به عنوان "سال جهانی زن" و در پی آن اعلام "دهه زن" از سوی سازمان ملل، توجه جهانیان را به نقش زن در توسعه جلب کرد و انگیزه های لازم را در سازمان های بین المللی و بسیاری از کشورها به منظور تلاش برای رفع تبعیض زنان به وجود آورد. فرض اصلی این بود که بهبود موقعیت اقتصادی زنان به طور خودکار گسترش و انتشار فرایند توسعه را بدنبال خواهد داشت. راهکار مورد نظر در این باره استخدام و معرفی زنان به بازار کار و فرایند توسعه اقتصادی بود. غافل از اینکه مشارکت غیر موثر و ناکارآمد زنان در توسعه، ناشی از توسعه نیافتگی ایشان نبود بلکه بیشتر در پی اجبار آنها در بازار کار به شکلی نامناسب بود به گونه ای که آنها هزینه ها و مشکلات آن را متحمل شده اما از منافع حاصل از آن بهره اندکی می بردند. آنطور که ژانت هانت درباره وضعیت اشتغال زنان می گوید، «حدود ۶۰ تا ۹۰ درصد از میلیون کارگر آسیایی که در مناطق آزاد تجاری در سال ۱۹۸۶ مشغول به کار بودند را زنان تشکیل می دادند، که به طور متوسط دستمزدشان تنها به اندازه ۵۰ تا ۷۵ درصد مردان بود. ماریا مایز^{۱۸} دریافت زنان مطیع با درآمد پایین، در بسیاری از شرکت های چندملیتی- به ویژه در بخش الکترونیک، نساجی و پوشاک در مناطق آزاد تجاری و شرکت های کشاورزی تجاری بزرگ - نیروی کار مطلوب به شمار می روند. کار آنان نسبت به مردان که "نان آور" به حساب می آیند، در حکم کاری حاشیه ای و تکمیلی بود، به همین دلیل دستمزد کمتری به آنان تعلق می گرفت و استخدام شان اغلب به صورت غیر رسمی و موقتی صورت می گرفت. این امر آنان را آسیب پذیر می ساخت. در حقیقت زنان در فرایند توسعه گنجانده شدند اما به گونه ای که نابرابری و وابستگی آنان تداوم یافت.» (هانت، ۲۳۸، ۱۳۸۸)

¹⁸Maria Mies

پس از گذشت مدتی از اجرای پروژه‌های ادغام زنان در توسعه، این نتیجه حاصل شد که "گروه هدف" قرار دادن زنان به تنهایی، بدون توجه به موقعیت مردان و وادار کردن آنان به مشارکت و همراهی زنان، نمی‌تواند موفق باشد. چنانکه خواهیم دید، تاکید از "زنان در توسعه" برداشته شد و به "جنسیت و توسعه" انتقال یافت. بدین گونه که همه ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سیاست‌های توسعه‌ای از دیدگاه تفاوت‌های جنسیتی مجدداً بررسی شده و مشخص می‌شود که دستیابی به برابری جنسیتی به تغییرات اساسی نیاز دارد. تا کنون نظریه‌های متعددی خواهان بررسی مساله زنان در فرایند توسعه بوده‌اند که هر یک از منظر ویژه‌ای آن را مورد توجه قرار داده‌اند و لذا راه حل‌ها و اقدامات متفاوتی برای موضوع زنان و توسعه پیشنهاد کردند. به طور خلاصه اقسام رویکردها به مسایل زنان و توسعه را می‌توان به پنج دسته تقسیم نمود:

نظریه رفاه: قدیمی‌ترین دیدگاهی که درباره زنان و توسعه وجود دارد نظریه رفاه است. این نظریه بر این پیش فرض استوار است که زنان به عنوان عوامل منفعل و کم توان، بی‌آنکه نقش خاصی برای آنها در فرایند توسعه یا تولید قائل باشند، مستحق دریافت کمک‌های رفاهی از سوی دولت‌ها هستند. این دیدگاه عمدتاً بر نقش‌های سنتی زنانه چون مادرانگی و تولید مثل تاکید دارند و تنها مردان را تولیدکننده و نان‌آور می‌دانند و از نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی عمدتاً غافل‌اند.

نظریه برابری: این دیدگاه علت عقب ماندگی زنان را نابرابری موجود در سطح جامعه و بخصوص در سطح تقسیم کار بر حسب جنس می‌داند و معتقد است جستجوی برابری و تحقق آن خود به توسعه می‌انجامد. چرا که زنان شرکت‌کنندگان فعال در فرایند توسعه هستند و از طریق ایفای نقش‌های تولیدی سهم بسیار مهم و اغلب شناخته نشده‌ای در رشد اقتصادی دارند.

نظریه فقرزدایی: پیش فرض این نظریه، فقر موجود در زنان است که مشکل اصلی زنان را در عدم خوداتکایی و مساله وابستگی اقتصادی آنان می‌داند. در واقع، ریشه فقر زنان در عدم تحقق نقش تولیدکنندگی زنان در مشاغلی است که در صورت اشتغال زنان و تولید، از اتکا آنها به دیگران کاسته شده و با فقر زنان نیز مبارزه می‌شود. در نتیجه، کسب مهارت‌های خاص زنان توسط آنها و ترویج فرهنگ خوداتکایی از راه حل‌های اساسی پیشنهاد شده در این رویکرد است.

نظریه کارایی: این نظریه با هدف افزایش سطح کارایی جامعه به نقش زنان در فرایند های اقتصادی نگاه می کند. کارایی منعکس کننده این نکته اقتصادی است که پنجاه درصد از منابع انسانی موجود برای توسعه (شامل زنان) یا به طور کلی از دست رفته و یا به اندازه ای که باید مورد استفاده قرار نگرفته است. این دیدگاه، در پی آن است تا با تشویق زنان خانه نشین به فعالیت های عام المنفعه اقتصادی، از یک سو از آنان در جهت اهداف توسعه استفاده کند و از سوی دیگر پرشی برای بالا رفتن کارایی زنان در امر مدیریت و تولید محسوب شود، بدون اینکه هزینه سنگینی به دولت تحمیل شود. تاکید این دیدگاه بیش تر بر توسعه است تا زنان و در سدد راه های تحقق هرچه بهتر فرایند توسعه با مشارکت همه منابع موجود در اجتماع (اعم از زن و مرد) است.

نظریه توانمندسازی: به معنای آزادی انتخاب و عمل فرد و افزایش اقتدار و کنترل وی بر منابع و تصمیماتی است که زندگی او را تحت تاثیر قرار می دهد. هر چقدر افراد قدرت انتخاب بیشتری داشته باشند، کنترل بیشتری بر زندگی خود خواهند داشت. در رابطه با زنان، توانمند سازی به معنای مقابله با وضعیت بی قدرتی زنان است. این مفهوم به تدارک و تسلط بیشتر بر منابع و کسب منافع برای زنان اطلاق می شود. توانمند سازی در این منظور، فرایندی است که طی آن زنان برای غلبه بر پیشرفت، فعالیت هایی انجام می دهند که باعث تسلط آنها در تعیین سرنوشت خود می شود. اگر چه عمدتاً بر بعد مادی و اقتصادی توانمند سازی تمرکز می شود مثل شرایط اشتغال، تحصیل، آموزش، تسهیلات بانکی برابر، اما همچنین شامل ابعاد غیر مادی یا ساختاری هم می باشد که شامل تغییر در ساختار، رسم ها و رسوم، سنت ها و قوانین ناعادلانه خانوادگی است.

البته که نمی توان واقعیت های متفاوت مناطق گوناگون جهان در پی گیری روند توسعه نادیده گرفت و علی رغم شرایط متفاوت اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی الگوی یکسانی را در نظر گرفت و بر طبق آن عمل نمود. وارد نمودن موضوع زن در جریان اصلی توسعه و گفتمان های اصلی آن بسیار متاخرتر از شکل گیری نظریات و الگوهای متعارف توسعه بود. زمانی که توسعه آغاز شد، به اجرا آمد و نتایج و پیامدهای آن نمودار شد، آنگاه بود که بحث زنان وارد مجادلات مربوط به توسعه شد. نحوه ورود به این مباحث آنگونه بود که زنان را به عنوان یکی از قوی ترین گروه های منتقد جریانات توسعه (الگوی نوسازی، مکتب وابستگی، جهانی شدن) در آورد. همراهی شرایط معرفت شناختی پست مدرن با

انتقاد نسبت به هر آنچه که کلی‌نگری و یکسان‌سازی تلقی می‌شد، فضایی فراهم آورد که انتقادات زنان به مدل‌های توسعه، به ترسیم فضایی از پسا توسعه‌گرایی یا پست توسعه بینجامد. این تلاش‌ها پیامد مطالعات و پژوهش‌هایی بود که از حدود چند دهه پیش از اکنون درباره اثرات روندهای توسعه بر مناطق بومی و غیرغربی جهان صورت گرفت و به صورت جریان‌های تاثیرگذار زنان در توسعه؛ جنسیت و توسعه تعیین یافت.

زنان در توسعه^{۱۹} (WID):

مفهوم زن در توسعه (WID) اولین بار در دهه ۱۹۷۰، توسط کمیته‌ی زنان انجمن توسعه‌ی بین‌المللی که متشکل از جمعی از زنان متخصص در رشته توسعه بود، به کار رفت. طرفداران این موضوع در "موسسه بین‌المللی توسعه‌ی هاروارد" کوشیدند تا نشان دهند که چگونه طی چند دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم، در کشورهای عقب‌مانده زنان از فرآیند توسعه به مثابه مشارکت‌کنندگان و بهره‌مندان نتایج آن به دور نگاه داشته شده‌اند. نظر کلی بر این بود که زنان منابع ناشناخته‌ای هستند که می‌توانند سهم چشمگیری از امکانات اقتصادی توسعه را در کشورها فراهم سازند و از منافع آن نیز برخوردار باشند. بدین ترتیب، برنامه‌های توسعه مبتنی بر رویکرد "زن در توسعه" بر اعطای امتیازاتی خاص به زنان و دریافت سهمی ویژه از منافع به دست آمده تاکید دارد و حتی این بحث را تا حد ساختن دنیایی برای زنان در کنار دنیای مردان و سیاستگذاری‌های لازم در این جهت پیش می‌برد. (شادی طلب، ۱۳۸۵، ۹۹-۱۰۰) مانند فراهم آوردن زمینه خوداشتغالی زنان در فضای خصوصی (خانواده) در مقابل اشتغال مردان در فضای عمومی، گردهم آوردن زنان در تشکل‌هایی جدا از مردان مثل تعاونی‌های روستایی زنان در مقابل تعاونی‌های روستایی مردان.

به لحاظ تئوریک وید (WID) متعاقب جنبش‌های دهه ۷۰ زنان در کشورهای شمال و متأثر از فمینیسم لیبرال بود که در جهت کسب حقوق برابر، شغل، عدالت و شهروندی زنان در ایالات متحده تلاش می‌کرد. نقطه ثقل فمینیسم لیبرال این بود که ضعف و ناتوانی زنان متأثر از انتظارات مرسوم کلیشه‌ای توسط مردان و درونی شدن آن توسط زنان و همچنین ترویج آن توسط "سازمان‌های مختلف اجتماعی" است. (کانل، ۱۹۷۸، ۳۴) با

¹⁹women in development (WID)

این فرض که ناتوانی زنان می‌تواند، در اصل، با شکستن این کلیشه‌ها حذف شود: برای مثال، با دادن آموزش بهتر به دختران و ارائه نقش‌های متنوع‌تر به آنها، با دادن فرصت‌های برابر و قوانین بدون تبعیض و با آزاد کردن بازار کار. (کانل، ۱۹۷۸، ۳۴) برای مثال بررسی‌هایی که در خصوص وضعیت زنان در مناطق گوناگون جهان اسلام (کشورهای خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی) انجام شده رابطه متقابل توسعه یافتگی و بهبود وضعیت زنان را نشان می‌دهد. بدین صورت که رابطه‌ای مستقیم میان میزان حضور زنان در صحنه‌های اقتصادی و سیاسی از یکسو، و میزان توسعه یافتگی کشورهای اسلامی از سوی دیگر وجود دارد. این سخن یعنی در آن گروه از کشورهای اسلامی که توسعه به طور کلی و توسعه اقتصادی به طور خاص تا حدودی تحقق پیدا کرده، آثار این توسعه موجب بهبود در وضعیت زنان و نیز ورود گسترده‌تر آنان را به صحنه‌های فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراهم آورده است. (کولایی، ۱۳۸۵، ۱۸۸) البته همان‌طور که نشان داده خواهد شد، رویکرد وید درباره زنان و توسعه چنان بود که به نظر می‌رسید بسیار کم بر روی نقش مردان و همچنین بر روابط قدرت میان مردان و زنان تمرکز کرده است.

برای جنبش‌های فمینیستی، بخصوص در ایالات متحده، ایجاد فرصت‌های برابر شغلی برای زنان بسیار حائز اهمیت بود. از نقطه نظر مطالعات توسعه‌ای، توجه آنها نه به مسائل رفاه اجتماعی و نه به نگرانی‌های تولید مثل، بلکه تمرکز اصلی آنها به کار تولیدی زنان بود. تلاش این جنبش‌ها و همچنین رویکرد وید در این کشورها، بهبود وضعیت زنان با تاکید بر نقش‌های تولیدی زنان و ادغام آنها در اقتصاد بود. در کشورهای جهان سوم، تمرکز بر کار تولید زنان، بخشی از استراتژی ادعایی بود که به بازبانی هویت زنان در سیاست‌های توسعه‌ای می‌پرداخت. چرا که هم مقامات استعماری، و هم کارگزاریهایی توسعه‌ای پس از جنگ، هویت زنان را تنها در نقش همسران و مادران به رسمیت می‌دانست، و سیاست‌های بکارگرفته شده در مورد زنان، به نگرانی‌های رفاه اجتماعی مانند آموزش و پرورش، تغذیه و اقتصاد خانه محدود می‌شد- که اغلب به عنوان رویکرد رفاهی معرفی شده است.

دومین عامل تاثیرگذار بر وید (WID)، تحقیقاتی درباره‌ی زنان کشورهای در حال توسعه بود. بخصوص کار اقتصاد دان دانمارکی، استر باسروپ^{۲۰} بسیار تاثیرگذار بود. از چشم

²⁰Ester Boserup

انداز وید، تاکید باسروپ بر "نقش زنان در توسعه اقتصادی" (۱۹۷۰) رویکرد رفاه محور درباره زنان را به چالش می کشید و بر نقش مهم زنان در اقتصاد زراعتی تاکید می شد. کشورهای جنوب صحرای آفریقا، به عنوان ناحیه جهانی بزرگی از "سیستم های زراعی زنان" محسوب می شود که در آن زنان با استفاده از "تکنولوژیهای سنتی خانگی"^{۲۱}، مسئولیت قابل توجهی برای تولید مواد غذایی بر عهده گرفته اند. بر اساس آنچه که باسروپ می گفت نوعی دوگانگی در کشورهای آفریقایی خلق شد که در آن مردان با هر آنچه "مدرن" و قابل برداشت به صورت پول نقد^{۲۲} بود همراه شدند و زنان با هر آنچه "سنتی" و زراعت امرار معاشی^{۲۳} بود. بر این اساس، در پیوند زنان با جنبه امرار معاشی، در آمد آنها کم و لذا موقعیت و قدرت آنها نیز در مقایسه با مردان نیز کم می شد.

کار باسروپ باعث تشویق زنان در جنبش توسعه شد که در دهه ۷۰ به عنوان نظم اقتصادی جدید جهانی در حال اجرا بود. در حالی که نظم جدید در سدد بازتوزیع منابع جهان به نفع کشورهای در حال توسعه بود، زنان نیز به دنبال بازتوزیع منابع در جهت برطرف سازی نابرابری های جنسیتی بودند. (هانت، ۱۳۸۸، ۲۳۵) جنبش زنان در توسعه یا وید شامل اهداف مدرنیزاسیونی نیز بود و بر آن بود که زنان باید ذیل توسعه گنجانده شوند. اگر قرار است رشد اقتصادی صورت گیرد، زنان باید به آن کمک کنند و سهم عادلانه خود را از مزایای اقتصادی آن دریافت نمایند. زنان برای مشارکت در تولید کشاورزی مصرفی باید بتوانند به تسهیلات بانکی از قبیل وام ها به طور برابر با مردان دست یابند. همچنین آنها باید به منظور برخورداری از فرصت مشارکت در بخش مدرن، دسترسی برابر به امکانات آموزشی داشته باشند. مدافعان وید برای متقاعد ساختن برنامه ریزان توسعه جهت مشارکت دادن زنان، از مفهوم "کارایی" استفاده کردند. نظم اقتصادی جدید این مفهوم را درک می کرد و می توانست از زنان برای بهتر شدن فرایند توسعه استفاده کند. (هانت، ۱۳۸۸، ۲۳۶) یکی از نکات مهم کار باسروپ که مورد توجه وید بود این بود که « به مشروعیت سازی تلاش های موثر توسعه که با عدالت و بهره وری همراه بود انجامید.» (تینکر، ۱۹۹۰، ۳۰) طرح باسروپ زنان را در وضعیتی به لحاظ نسبی برابر با مردان در تولید زراعی قرار می داد و این فرصتی بود که هم منجر به مشارکت مستقیم زنان در توسعه می شد و هم به

²¹traditional home technology

²²cash cropping sector

²³subsistence agriculture

حذف نابرابریها. اگرچه در این طرح زنان به لحاظ موقعیتی با مردان برابر نبودند اما سهم شان در تولید برابر بود و لذا اهمیت باسروپ در به چالش کشیدن عقل متعارفی بود که می گفت « زنان کمتر تولید می کنند و لذا باید سهم کمتری از منابع محدود توسعه داشته باشند.» (Jaquette, 1990, 61)

اعلام دهه ای برای زنان از سوی سازمان ملل (۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵) و همچنین برگزاری کنفرانس های زنان در نهادینه کردن دید هم در سیستم سازمان ملل و هم در سطوح محلی حائز اهمیت بود. تجربه این دهه نشان می داد که پیشنهادات وید برای کسب عدالت اجتماعی و تساوی زنان، آن را با مفاهیم جریان توسعه مرتبط می سازد. اعلام دهه ای برای زنان از سوی سازمان ملل بخش مهمی از توجه به نقش زنان در فرآیند توسعه بود. لذا پیشنهاداتی در جهت استقرار سازوکارهای حمایتی ملی و بین المللی درباره منافع زنان داده شد.

برخی از نگرانی های وید همچون حق مشارکت و بهره مندی از توسعه تبدیل به رویکردهای جدید در جهت بهبود حقوق زنان شد. یکی از مهم ترین تلاش ها در این زمینه، قرارداد رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)^{۲۴} بود که در آن حقوق زنان در آموزش، تحصیل و خدمات توسعه، به رسمیت شناخته می شد و همچنین دسترسی برابر به امکانات اعتباریابی و بازاریابی و رفتار برابر در اصلاحات ارضی مورد توجه بود. توصیه های در حال ظهور متعاقب اعلام دهه ای برای زنان از سوی سازمان ملل، در ایجاد یک محیط هنجاری برای زنان که در آن می توانستند خواسته های خود را بیان کنند بسیار اهمیت داشت. کنفرانس های این دهه در مورد زنان بر اهمیت تغییر تقسیم جنسیتی کار و بر درستی ارزش کار بدون دستمزد (کارخانگی) زنان تاکید داشت. (K.Young, 1993, 131)

بااین وجود، بسیاری از این مباحث بدلیل اختلاف متصدیان توسعه در سطوح ملی و بین المللی فقط به صورت عجولانه اجرا شد. نتیجه تلاش وید در وهله اول، به صورت طرح های زنان و کرسی های زنان در موسسات توسعه ظاهر شد. تئوری حاکم حاکی از آن بود که فقر زنان محصول توسعه نیافتگی آنان است و تمام آن چیزی که برای توسعه یافتن آنان باید انجام پذیرد، افزایش قدرت تولید آنان از طریق فراهم ساختن وام است. بسیاری از برنامه های اعطای وام به شکل ضعیفی طراحی و اجرا شد و اغلب تبدیل به طرح های شبه رفاهی

²⁴Elimination of All Forms of Discrimination against Women

شد که مانع هر گونه رقابت با مردان در زمینه منابع بود. (هانت، ۲۳۷، ۱۳۸۸-۲۳۶) برای مثال اشاره گوتز بر این نکته که پیشنهادات وید در یک تغییر معنا به صورتی دیگر تعبیر شد. «با نشان دادن سود و بازدهی حاصل از سرمایه گذاری در زنان، جریان به صورتی شد به جای آنکه به نیازها و مصالح زنان در توسعه توجه کنند به محاسبه آنچه که توسعه به زنان نیاز داشت، پرداختند» (Goets, 1994a, 30) به بیان دیگر، زنان به عنوان یک گروه اجتماعی، توسط برنامه ریزان، به عنوان وسیله ای مورد توجه قرار گرفتند که از طریق آن اولویت بندی اهداف توسعه انجام می شد، سوای اینکه این اولویت بندی ها می توانست به نفع یا به ضرر مصالح مستقیم زنان باشد.

جنسیت و توسعه^{۲۵} (GAD):

از WID به GAD:

از اواخر دهه ۷۰ رویکرد توسعه در مورد زنان و سازوکارهای وید با پرسش مواجه شد. اگرچه تحلیل درباره انقیاد زنان قلب رویکرد وید بود اما به نظر می رسید که اساسا تا حد زیادی ماهیت رابطه انقیادی را ناشناخته باقی گذارد. وید، فقدان دسترسی زنان به منابع را به عنوان کلیدی می دانست که به تبعیت آنها منجر شده بدون آنکه این پرسش را به میان کشد که در وهله اول، نقش مناسبات جنسیتی^{۲۶} در محدود شدن دسترسی زنان چیست. راهی که تازه در رشته های مختلف علوم اجتماعی شروع شده بود و براهمیت قدرت، مناسبات متعارض و جنسیتی در درک انقیاد زنان صحنه می گذاشت.

با انتشار آثاری درباره تمایز میان جنسیت بیولوژیکی و جنسیت اجتماعی (Edholm et

al. 1977; Rubin, 1)

انسان شناسی فمینیستی توجه بیشتری به مقوله فرهنگی جنسیت - برساختگی اجتماعی هویت جنسی- و تعیین نفوذ آن بر موقعیت نسبی زنان و مردان در جامعه گذاشت. محوریت اصلی این رویکرد، در درک چگونگی برساخته شدن "مردانگی"^{۲۷} و "زنانگی"^{۲۸} از منظر اجتماعی نهفته است که توضیح می دهد چگونه این

²⁵Gender and development (GAD)

²⁶gender relations

²⁷Maleness

²⁸femaleness

سازه‌ها توسط اجتماعی که هم تعریف می‌کند و هم بر اساس آنها تعریف می‌شود به صورت قدرتمندی تقویت می‌شوند. (Moore, 1988:15-16) برخورد با مفهوم جنسیت فارغ از بحث‌های بیولوژیکی آن و به عنوان مفهومی فرهنگی/اجتماعی، بر مطالعات مربوط به زنان و توسعه نیز تاثیر گذاشت. همان‌طور که خواهیم دید، نکته اصلی در این مباحث، تلاش برای نشان دادن ماهیت انقیاد جنسیتی به عنوان برساخته‌ای است که توسط قوانین و عملکرد نهادها، مختلف - خانواده، بازار، دولت و جامعه - به وجود آمد.

تلاش‌های مطالعات زنان در اواخر دهه ۷۰ به مجموعه مطالبی درباره ازدواج و بازار^{۲۹} (1981) انجامید که نقطه عطف قابل توجهی در تکامل تفکر فمینیسم و توسعه شد. نویسندگان، به حجم بالای در حال رشد ادبیات وید در چند زمینه انتقاد داشتند: تمایل به منزوی کردن زنان به عنوان یک گروه مجزا و ناهمگن، ضمن "توصیفی" بودن آن، همچنین "در شناسایی و تحلیل انقیاد زنان" مبهم خواهد بود. (Pearson, et al., 1981:x) چرا که تحلیل‌های وید برای پرکردن جای خالی تحقیقات درباره زنان و توسعه، به استفاده از مقوله‌های اقتصادی مارکسیسم سنتی پرداختند. منتقدان وید به عنوان مقدمه چنین گفتند: "ما می‌خواهیم به منظور توسعه یک تئوری جنسیتی که توسط تحلیل کلی از اقتصاد جهانی سامان می‌یابد"، ارتباط میان جنسیت و اقتصاد را از طریق کمتر تعیین یافته‌ای مساله کنیم. (Pearson, 1981:x)

گاد (GAD) معتقد بود که تاکید بر توانمندسازی زنان در جهت ارتقای برابری جنسیتی در توسعه، نه تنها امکان‌ناپذیر است بلکه، تنها زمانی می‌توان به تحلیل درستی در این باره دست یافت که توجه از خود زنان به روابط بین مردان و زنان به ویژه در جهت تجزیه و تحلیل روابط نابرابر قدرت میان آنها در تمام سطوح - از خانه تا روابط اقتصادی کلان - معطوف شود. طرفداران گاد و کسانی که بر روی مساله جنسیت کار می‌کردند، به این مطلب پی بردند که لازم است تمام ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در پرتو این مساله مورد ارزیابی قرار گیرند و توسعه به فرایند برابری خواهانه تری از نظر جنسیتی تبدیل شود. لذا در سازمان‌های توسعه‌ای، فرایند زن در توسعه (WID) جای خود را به سیاست‌ها و روندهای جنسیت و توسعه (GAD) داد که می‌کوشید توجه به جنسیت را به جریان غالب در موسسات توسعه‌ای تبدیل نماید.

²⁹Of Marriage and the Market

در اغلب نوشته‌های پس از جنگ جهانی دوم تا نیمه‌های دهه ۱۹۶۰ مفهوم زن به منزله‌ی یک جنس / sex به کار می‌رفت که نشان از تفاوت‌های زیست‌شناختی میان زن و مرد داشته است. در پس این واژه، زن به عنوان موجودی با مسایل و مشکلات خاص خود و به صورت مجزا از مرد دیده می‌شد. با فراگیر شدن مساله‌ی تبعیض علیه زنان و تلاش برای ایجاد برابری و عدالت در جامعه، تغییر نگرشی اجتماعی درباره مفهوم زنانگی اتفاق افتاد. نتیجه آن بود که به جای مفهوم "زن" از مفهوم "جنسیت" / gender استفاده شود. این مفهوم، رویکردی متفاوت درباره مسایل زنان داشته و به واکاوی مشکلات زنان در متن "روابط" اجتماعی میان زنان و مردان می‌پردازد. (شادی طلب، ۱۳۸۱، ۹۱) مفهوم "جنسیت" نه فقط به زن (که تفاوت‌های زیست‌شناختی متمایز از مرد دارد) بلکه به زن در رابطه‌ی با مرد و شیوه‌ای که روابط این دو از نظر اجتماعی و ساختاری دارد، می‌نگرد. بنابراین، در رویکرد جنسیتی پذیرفته شده است که زن و مرد نقش‌های متفاوتی در جامعه و در گروه‌های اجتماعی کوچک‌تر ایفا می‌کنند، ولی نه صرفاً به خاطر تفاوت‌های زیست‌شناختی، بلکه تحت تاثیر ایدئولوژی جوامع، سوابق تاریخی، مذهبی، قومی، اقتصادی و فرهنگی. در این راستا محققان و کارگزاران توسعه تحلیل‌هایی مبتنی بر "آموزش جنس" انجام داده‌اند که نقطه‌ی تمرکز آنها بر دو چارچوب "نقش‌های جنسیتی" و "تحلیل مناسبات اجتماعی" است. به بیان دیگر تمرکز بر تحلیل جنسیتی تفکیک نقش‌ها و همچنین دسترسی یا کنترل بر منابع است. همان‌طور که خواهیم دید هر دوی این چارچوب‌ها، مبنایی برای تجدید نظر در برنامه‌ریزی توسعه‌ای است که کبیر از آن به عنوان "معنای تلویحی سیاسی چارچوب‌های آموزشی" یاد می‌کند. (Kabeer, 1992: 22)

نقش‌های جنسیتی و موضوع تخصیص منابع:

چارچوب نقش‌های جنسیتی توسط پژوهش‌های موسسه توسعه بین‌المللی هاروارد و همکاری بخش زنان در توسعه^{۳۰} USAID گسترش یافت. این چارچوب برگرفته از نگرانی درباره رویکرد اولیه وید و ارزیابی از این پروژه بود. مبنای تئوریک آن برگرفته از "نظریه نقش جنسیتی"^{۳۱} است که توسط فمینیسم لیبرال ارائه شده بود. نظر این چارچوب این

^{۳۰} U.S. Agency for International Development (USAID)

^{۳۱} sex role theory

است که خانواده یک گروه بند یتمايز نیافته ای از مردمانی با تولید مشترک و تابع مصرف مشترک نیست. خانواده به عنوان سیستمی که خودش به تخصیص منابع و نقش های خود می پردازد دیده می شود. (Sims Feldstein and Poats, 1989,10) بدین معنا که رفتارهای آموخته شده ای وجود دارد که در جامعه مورد نظر به تعیین و تعریف وظایف، فعالیت ها و مسئولیتهای هریک از زنان و مردان می انجامد. به عبارت دیگر، این نقش ها بیانگر وظایف خانگی و انواعی از اشتغالات اجتماعی است که برای دو جنس تعیین شده است. البته نقش های جنسیتی به طور جهانی یکسان و ثابت نیست و به خصوص با تغییر شرایط اقتصادی- اجتماعی به سرعت دستخوش تغییر می شوند. اهمیت نقش های جنسیتی در پیوستگی آن با موضوع "کنترل منابع" است. بدین صورت که تخصیص نقش ها در خانواده به گونه ای است که مردان بواسطه تعیین نقش های خود از منابع مالی و سرمایه گذاری بیشتری به نسبت زنان برخوردار می شوند. چرا که نوع اشتغال مردان که عمدتاً مبتنی بر مشاغل درآمد زاست با نوع اشتغال زنان که عمدتاً مبتنی بر نقش های مادرانگی و همسری درون خانواده است - لذا جزو فعالیت های مجانی محسوب می شود- قابل مقایسه نیست. تحلیل گران موسسه توسعه هاروارد با هدف برابری جنسیتی، موضوع نقش های جنسیتی و تخصیص منابع را در بحث های توسعه به کار گرفتند. از این منظر برابری جنسیتی، دسترسی فرد به منابع و کنترل آنها تعریف شده است بدین گونه که همکاری های تولیدی (بالفعل و بالقوه) زنان، منطقی برای تخصیص منابع برای آنها فراهم آورد، نه اینکه فقط به افزایش تولید یا گسترش نقش آنها در فرایند توسعه منجر شود بی آنکه بهره ای از تخصیص منابع به نفع خود داشته باشند. برای مثال اصطلاح برابری جنسیتی، به روش های مختلف در ارتباط با توسعه تعریف شده است. در گزارش سال ۲۰۰۰ بانک جهانی، برابری جنسیتی به معنی تحقق برابری در برابر قانون، برابری فرصت ها (که شامل برابری دستمزد برای کار مشابه و برابری در دستیابی به سرمایه انسانی و دیگر منابع مالی و فیزیکی که فرصت سازند) و برابری در اظهار نظر (توانایی تاثیر گذاری و مشارکت در فرایند توسعه) مورد تاکید قرار گرفت. (گزارش بانک جهانی، ۲۰۰۰)^{۳۲} البته همچنان بر برابری در

³² Word Bank , Gender and Development, world development report, Washington D.C., 2000.

دستاوردها تاکید نمی شود. بر همین اساس راه حل های ارائه شده در این گزارش در جهت برقراری برابری جنسیتی بر استراتژی سه گانه زیر تاکید می کند:

اصلاح نهادها (حقوقی و اقتصادی) جهت برقراری حقوق و فرصت های برابر زنان و مردان

ترویج و تقویت توسعه اقتصادی جهت تقویت انگیزه برای برابری بیشتر منابع و مشارکت بیشتر زنان

انجام اقدامات جدی و فعال جهت کاهش نابرابری پایدار در ارتباط با تملک منابع و اعمال نظر سیاسی زنان. (گزارش بانک جهانی، ۲۰۰۰)

توانمندسازی زنان:

با هدف تدارک و تسلط بیشتر بر منابع و کسب منافع برای زنان در فرایند توسعه، موضوع توانمندسازی زنان در دستور کار متصدیان توسعه قرار گرفت. اینکه برای مقابله با وضعیت بی قدرتی زنان و توانایی تسلط آنها بر تعیین سرنوشت خود، شرایطی فراهم آید که زنان برای انجام برخی کارها توانایی پیدا کنند. البته اهمیت توانمندسازی علاوه بر بعد مادی بر ابعاد غیر مادی آن است که به طور همزمان شامل موضوعاتی چون رفاه مادی و دسترسی به آگاهی، مشارکت و کنترل می باشد. زنان بدون در اختیار داشتن منابع مالی، رفاه مادی و آگاهی، قادر به مشارکت در فرایندهای تصمیم گیری نخواهند بود. اگرچه این امر نیازمند سامان یافتن زنان به صورت جمعی با هدف تعقیب خواسته ها و بیان نظرات خود می باشد اما شامل میزانی از تعادل قدرت میان زنان و مردان بدون غلبه یکی بر دیگری است. اصولاً برابری زمانی معنا می یابد که برابری در قدرت مدنظر باشد که آن نیز بدون مشارکت با هدف تضمین دسترسی برابر به منابع و توزیع برابر منافع امکانپذیر نیست. بدین منظور در جهت توانمندسازی زنان جو رولندز^{۳۳} ابعاد قدرت را چنین برمی شمرد: توانایی بر رابطه میان سلطه و وابستگی، توانایی به تصمیم سازی و حل مساله، توانایی با دستیابی به اهداف و سرانجام توانایی برای اقدام از طریق اعتماد به نفس. (Rowlands, 2005) بنا به گفته وی، جنبش زنان بر موارد سوم و چهارم تاکید می ورزد و خاطر نشان می سازد که توانمندسازی صرفاً به معنای فراهم نمودن فرصت مشارکت در

³³Jo Rowlands

فرایند تصمیم سازی نیست بلکه به مفهوم تشویق مردم به کسب اعتماد به نفس و حق مشارکت می باشد. بر این اساس راه کارهای ارائه شده در گزارش سال ۲۰۰۴ بانک جهانی درباره زنان و توسعه اقتصادی در کشورهای شمال افریقا و خاورمیانه عبارت بود از:

۱- ایجاد اصلاحات در توانمند سازی زنان برای دستیابی بیش تر به فرصت ها و امنیت

اقتصادی شامل:

- بستر سازی زیرساخت ها به منظور حمایت از زنان و خانواده
- فراهم کردن کسب مهارت ها و تخصص برای بازار کار
- اصلاح سیاست های بازار کار
- همایش تشکل ها برای تغییر برنامه کار

۲- مشارکت بیشتر زنان در تصمیم گیری های سیاسی

- زنان به عنوان رای دهنده
- زنان در پارلمان
- زنان در کابینه وزیران دولت
- زنان در نهادهای سیاسی محلی
- زنان در جامعه مدنی

۳- پاسخگویی مدیریت دولتی و تاکید بر تغییرات از بالا به پایین

- سیاست های دولتی معطوف به جنسیت
- تشکیل ائتلاف ها جهت تحول

• تفسیر قانون و نهادهای حقوقی (گزارش بانک جهانی، ۱۳۹۰، ۱۷۶-۲۰۰)

برهمن اساس هدف برنامه توانمندسازی زنان از سوی سازمان ملل در مناطق مختلف نیز افزایش اعتماد به نفس زنان و در مرحله بعد استفاده از این عامل جهت بهبود زندگی آنهاست. نتایج پروژه آنها در اتیوپی نشان دهنده ی این مساله است که زنان پس از برگزاری کلاس هایی جهت افزایش اعتماد به نفس و خودباوری دارای آزادی بیشتر (۷۰ درصد)، قدرت بیشتر برای تصمیم گیری در خانه (۵۹درصد)، رفتن به اماکن عمومی (۴۰درصد) شده اند. (رضایی، ۱۳۸۸، ۷۵-۷۶)

زنان / پسامدرن / توسعه^{۳۴}:

همان طور که در ابتدای مقاله دیدیم از نحله های مهم فکری منتقد جریان توسعه، انتقادات پسامدرنی به توسعه است. در ترسیم وضعیت پسامدرنی، زنان در شکل دهی به انتقادات توسعه از منظر جنسیت بسیار اثرگذار بودند. تاکید ایشان بر انتقاد راه حل غرب در جهت پیشرفت مناطق جهان و آشکارگی شکست ها و ضعف های توسعه درباره زندگی اجتماعات غیرغربی، مطالعات پساتوسعه گرایی را غنا بخشید. متاثر از این مباحث، محققان جهان سوم که به ترسیم فضای پساتوسعه گرایی پرداختند تقریباً با این موضوع موافقت دارند به جای جستجوی گزینه های توسعه، از "بدیل هایی برای توسعه"^{۳۵} صحبت می کنند. برای بسیاری از محققان جهان سوم الحاق به توسعه از یک طرف و حاشیه ای شدن زندگی مردمان شان از طرف دیگر بسیار بدیهی می نماید لذا در جست و جوی آلترناتیوهای هستند که می توانند عمیق تر مسائل ایشان را مد نظر قرار دهد. آنها این موضوع را درک می کنند که فرمول بندی تازه به مثابه امکان تاریخی، آماده بستر ساز جنبش ها و تجربه های بومی گرایانه است. به زعم اسکوبار این مبانی در آینده می تواند در مواردی از این قبیل تسهیم شود: پذیرش یا احترام به انتشار شناخت و معرفت ملی، علائقی با مشخصه خودمختاری محلی در فرهنگ و معرفت، و دفاع از جنبش های کثرت گرای محلی^{۳۶}. (Escobar, 1992,27) ایستوا نیز از میان عبارات زیر در سدد است که روش های جدید آگاهی بخشی که می تواند از میان توسعه برخیزد و به بازنگرش جدید درباره آن بینجامد، بشناساند. « اکنون "ما" آماده ایم که موارد بسیار خوبی را علیه توسعه ارائه دهیم. در حقیقت بر اساس تجاربمان "ما" می توانیم مستندات و مدارک گسترده ای از سازمان و سایر نهادهای بین المللی فراهم کنیم که در سراسر جهان انتشار یافته اند. این ها اگر چه ما را به سوی نتایج منسجمی هدایت نمی کنند اما حاکی از حقایقی مستند و مورد آزمون قرار گرفته شده اند. برای سالهای متمادی نوشته هایی منتج از تحلیل هایی که اشتباه عملکردی یا فساد، انحراف و بی کفایتی ابزار بکار گرفته شده را نشان می داد ارائه می شد

برگرفته از کتابی از ماریان مارچند با همین عنوان:³⁴

Feminism/ Postmodernism/ Development (Routledge International Studies of Women and Place)

³⁵. Alternatives to development

³⁶. Grassroots movement

که به بیان خسارات ناشی از توسعه به بشریت و محیط‌شان می‌پرداخت. این تحلیل‌ها یک مرگ پایان یافته تلقی می‌شود... همه استراتژی‌ها و مشی‌های توسعه باید امتحان شوند، دوباره و دوباره، و در شرایط متعدد گوناگون. اما پس از ناامید شدن از نتایج حاصله، در آن زمان است که ما در مورد دیرینه‌شناسی اسطوره توسعه صحبت می‌کنیم. ما فقط قصد داریم که بینش متفاوتی را در مورد اعمال شناخته شده تجربه‌های مشترک ارائه دهیم. ما اکنون به جای اینکه از نظرات کارشناسی‌ها استفاده کنیم حس بویایی و بینایی مان را به کار می‌گیریم.» (Esteva, 1987, 136)

در این راستا اگرچه زنان غیرغربی نه تنها برنامه‌ها و اهداف توسعه غربی را ناکارآمد می‌دانند بلکه همچنین راه حل فمینیست غربی در جهت بهبود زنان را مورد انتقاد قرار می‌دهند. به طور مثال مقاله خاویر پریرا برونو³⁷ (۲۰۰۶) نظریه‌پردازی فمینیستی را در خصوص نقش زنان در فرایندهای توسعه و پیشرفت وضعیت آنان مورد توجه ویژه قرار می‌دهد و بیان می‌دارد اصول بنیادی و نتیجه‌گیری‌های تئوری فمینیسم در ایالات متحده تنها شامل زنانی می‌شود که در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی زندگی می‌کنند. چرا که فمینیسم غربی با ارائه طرح‌های "زنان در توسعه" رویکردی درباره زنان جهان سوم دارند که همواره آنان را "نادان، فقیر، بی‌سواد، سنت زده، خانه دار، قربانی و..." می‌بینند و در مقابل، زنان غربی را "تحصیل‌کرده، مدرن، دارای کنترل بر بدن و روابط جنسی خود، صاحب اختیار و قادر به تصمیم‌گیری" می‌انگارند. (Bruno, 2006) پساتوسعه‌گرایی در انتقادات فمینیستی پست مدرن خود از اکثر گفتمان‌های توسعه، بر اهمیت مفهوم "تفاوت" در مباحث جنسیتی تاکید می‌ورزد و خواهان وادار کردن برنامه ریزان بر این است که واقعیت‌های زندگی زنان را جدی بگیرند و به ویژه بر دیدگاه‌های گوناگون زنان در مورد تغییراتی که از توسعه انتظار دارند، بپردازند. این رویکرد به توسعه، با تاکید بر ارتباط میان دانش، زبان و قدرت، در پی درک دانش‌های محلی - چه در زمینه مقاومت و چه در رابطه با قدرت - است. از این دیدگاه، به اهمیت سازماندهی زنان و ثبت زندگی آنها از چشم انداز خودشان به عنوان سوژه و نه ابژه تحقیق و نیز ایفای نقش کلیدی از سوی آنان در روند تصمیم‌سازی توسعه پرداخته می‌شود، بخصوص برای زنان بومی، زنان سالمند، زنان اقلیت و همه زنانی که به طور خاص در برنامه ریزی توسعه در حاشیه قرار گرفته‌اند. آنچنان که سن و گرونی

³⁷Javier Pereira Bruno

سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداوا ۱۳۹۳

در عباراتی روشن نسبت میان زنان، جهان سوم و توسعه را به خوبی بیان کرده اند: « .. مشکل اصلی زنان در جهان سوم، عدم مشارکت کافی در فرایند رشد و توسعه است که تنها در صورت مشارکت آنان به فرایندی خیرخواهانه تبدیل خواهد شد. چنین پنداشته می شد که افزایش مشارکت زنان و ارتقای سهم آنان از منابع، زمین، اشتغال و درآمد نسبت به مردان، شرط لازم و کافی برای ایجاد تغییرات چشمگیر در وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان است. تجربیات ما اکنون این باور را به چالش می کشد. فرایند توسعه ای که از تامین سهم فقرا شانه خالی می کند و زنان را به حال خود رها می کند تا برای رسیدن به سهمی بیشتر به جان یکدیگر بیفتند و تقلا بی حاصل کنند، مورد علاقه زنان نیست. در فرایند اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود، که در خدمت منابع، قدرت و کنترل واحدهای کوچک مردمی است، رسیدن به برابری برای زنان امری محال است. اما در عین حال بدون برابری و مشارکت هر چه بیشتر زنان، دست یابی به توسعه ممکن نیست.» (به نقل از هانت، ۱۳۸۸، ۲۳۹-۲۴۰)

منابع:

- ابتکار، معصومه. "جنسیت، تحلیل جنسیت و توسعه نیافتگی"، فصلنامه فرزانه، دوره چهارم، ش ۹، بهار ۱۳۷۷.
- خانی، فضیله. **جنسیت و توسعه**، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۵.
- رضایی، زهرا. "توانمند سازی زنان در فرآیند توسعه" در: **زنان و توسعه**، مجموعه گزارش های همایش چالش های و چشم انداز های توسعه در ایران، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۸.
- شادی طلب. ژاله. **توسعه و چالش های زنان ایران**، ژاله شادی طلب، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱
- صالحی امیری. رضا. **زنان و توسعه**، رضا صالحی امیری، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۸.
- عنبری. موسی، **اندیشه پساتوسعه گرایی و گشت فرهنگی**، حوزه ودانشگاه، سال نهم، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۸۲، ص. ۷۹.
- کولایی، الهه و محمدحسین حافظیان، **نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردلو ۱۳۹۳

گزارش بانک جهانی از کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا(منا)، زنان و توسعه اقتصادی، ترجمه میترا اصول دینی و سپیده صدیقی، قم: ایران نگین، ۱۳۹۰.

هانت، ژانت "جنسیت و توسعه" در: زنان و توسعه، مجموعه گزارش‌های همایش چالش‌های و چشم‌اندازهای توسعه در ایران، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۸.

یونسکو، قدرت فرهنگ؛ اجلاس میان دولت‌ها درباره نقش زنان در سیاست‌های فرهنگی و توسعه، ترجمه موسسه تحقیقات، بازتوانی و بهبود زندگی زنان، تهران: سرایی، ۱۳۸۱.

Boserup, E. **Women's Role in Economic Development**, St. Martin's Press, New York, 1970.

Bruno, Javier Pereira. **Third World Critiques of Western Feminist Theory in the Post-Development Era**, The University of Texas at Austin, January 2006.

Constantino, R. **Synthetic Culture and Development**. Quezon City: Foundation for Nationalist Studies, 1985.

Edholm, F., O. Harris, and K. Young "Conceptualizing women", **Critique of Anthropology**, 3(9&10), 1977.

Engendering Development - Through Gender Equality in Rights, Resources, and Voice

Escobar, A. **imaging a post- development era?** Critical thought, development and social movements. *Social text*, 31/32, 20-56, 1992.

Escobar, A.: **encountering development:** the making and unmaking of the third world, Princeton: Princeton University Press, 1995.

Esteva, Gustavo. Regenerating people's space, *alternativa* 12(1): 125-152, 1987.

Freire, P. **education: the practice of freedom**, London: writers and readers Publishing co-operative, 1976, p.81.

Goetz, A.M. "From feminist knowledge to data for development: The bureaucratic management of information on women and development", *IDS Bulletin*, 25(2), 1994a.

Illich, Ivan. "needs", in the **development dictionary**, Wolfgang Sachs, ed. London: Zed books, 1992, pp. 88-101.

Jaquette, J. "Gender and justice in economic development", in I. Tinker (ed.), op. cit., 1990.

Kabeer, N. **Triple Roles, Gender Roles, Social Relations:** The Political Sub-text of Gender Training, Discussion Paper No. 313, Institute of Development Studies, Brighton, 1992.

- Kothari,R. **Rethinking Development: In Search of Humane Alternatives.** Delhi: Ajanta, 1988.
- Maiava,S. **when is development not development**,Massey University, 28November2007.
- Marchand,Marianne. **Feminism/ Postmodernism/ Development** (Routledge International Studies of Women and Place), Routledge, 1995.
- Moore,H.L. **Feminism and Anthropology**, Polity Press, Oxford, 1988.
- Moser,C.O.N. **Gender Planning and Development: Theory, Practice and Training**, Routledge, London, 1993.
- Nandy,A. (ed.) **Science, Hegemony and Violence.** New Delhi: Oxford University Press,1988.
- Pearson, Ruth, Ann Whitehead and Kate Young **“Introduction: The continuingsubordination of women in the development process”**, in K. Young, et al. (eds.), op. cit., 1981.
- Pereira, Javier. **Third World Critiques of Western Feminist Theory in the Post-Development Era**, Bruno, The University of Texas at Austin, January 2006
- Rahnema,M. and Bawtree(eds), **the post- development.** London: Zed Books,1997.
- Razavi, Shahrashoub and Carol Miller. **From WID to GAD: Conceptual Shifts in the Women and Development Discourse**, United Nations Research Institute for Social Development, February 1995.
- Rist,G. **Development as the New Religion of the West**, Quid Pro Quo 1(2): 5±8, 1990.
- Rowlands, Jo; Damien Kingsbury, Joe Remenyi, John McKay and... **Key Issues in Development:** Palgrave Macmillan, 2005
- Saunders ,Kriemild. **Feminist Post-Development Thought**, Rethinking Modernity, Post-Colonialism and Representation ,Zubban Books,2005
- Sims Feldstein, H. and S. Poats (eds.)**Working Together: Gender Analysis in Agriculture**, Volume 1, Kumarian Press, West Hartford, Connecticut, 1989.
- Tinker, I. (ed.) **Persistent Inequalities**, Oxford University Press, Oxford, 1990.

سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی به میزبانی

دکترای معاصر و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی به میزبانی

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

- Visvanathan, S. 'On the Annals of the Laboratory State', in A. Nandy (ed.) **Science, Hegemony and Violence**, pp. 257±88. New Delhi: Oxford University Press, 1988.
- Wolfgang Sachs, **The Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power** (London: Zed Books)
- Word Bank , **Gender and Development in the Middel East and North Africa (MENA) Women in the public sphere**, 2004.
- Word Bank , **Gender and Development, world development report**, Washington D.C., 2000.
- Word Bank , **World Development Report on Gender Equality and Development**, 2012
- Young, K, C. **Planning Development with Women: Making a World of Difference**, Macmillan, London, 1993.